

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

چهارشنبه ۱۵ سپتمبر ۲۰۲۱

فریده نوری

افغانستان

بسوی ختم جنگ های بی پایان

در مسیر کابل

منبع: Le Monde Diplomatique

خبرنگار: سرج حلیمی (Serge Halimi)

تاریخ: اخبار ماهانه سپتامبر ۲۰۲۱

مترجم: فریده نوری

به ادامه گذشته...

قسمت دوم

چگونه طالبان غرب را شکست دادند

مضامین، نوشته شده توسط :

Gilles Dorransoro و Adam Baczko : محققین و افغانستان شناسان.

در این جنگ در نظر اول بسیار غیر متوازن بودن آن مورد توجه قرار می گیرد، عدم موفقیت غربی ها ارتباط می گیرد به داشتن یک تصویر و دیدگاه نادرست و غلط از افغانستان، که توسط تشکیلات غیر دولتی بین المللی، افغان ها و شرکت های خصوصی حاصل گردیده است. این توضیح و تعبیر ساختن یک انتروپولوژی تخیلی را از جامعه افغانستان، مانند محدودیت در منافع شان، سرکش و نافرمان به ساختار هر نوع دولت را به نمایش می گذارد. داشتن یک دیدگاه غلط کلتوری به صورت مکرر در راپور ها، ارتباط می گیرد با مضامین و کتاب ها ای که در مورد مداخله نوشته شده است، و همچنین به سخنرانی های رسمی.

جنرال Stanley McChrystal یک روز قبل از مقرری اش در سال ۲۰۰۹ میلادی برای رهبری اردوی غربی ها، چنین اعلان نمود: «شکایات و اعتراضات تاریخی، روابط هویت قومی را تقویت می بخشد، مخصوصاً که پشتون ها به صورت عنعنوی می کوشند که یک اندازه استقلال در مقابل دولت مرکزی داشته باشند.»

اکثریت افغانستان شناسان با یک دولت مرکزی که از مردم دور باشد، آن را مصنوعی دانسته و با آن مخالفت داشتند، برعکس یک دولت محلی نزدیک به مردم را ترجیح می دهند. مانند نظامی ها، مؤسساتی که عهده دار "بازسازی" بودند، غالباً و به کرات عین تقلید را مورد استفاده قرار داده که سبب به حاشیه راندن دولت می گردید.

تمجید و ستایش از محل، عدم موجودیت همکاری با قدرت مرکزی را به نام مشروعیت دادن به جرگه های خورد یا شورا توجیه می نمودند.

در حقیقت تشکیلاتی که کمک های بین المللی را به راه می انداختند، سبب خلق عنعنات ای گردیدند که یک نمونه آن عبارت بود از شورا های قریه جات، برای پروگرام همبستگی ملی بانک جهانی. ما به طور مثال، متوسل شدیم به عنعنات پشتون ها برای نادیده گرفتن قانون مثبت، به طور مثال بالای میراث و یا عروسی، و ما یک ساحه برای مطالبه نمودن قومی - ملی روی کار آوردیم و زمینه را برای پیمانکاران ازبک، هزاره و تاجک مساعد ساختیم، و این برای شان اجازه داد تا مقامات بالا را اشغال نموده و به ثروت شان افزوده شود.

بالاخره افغانستان یک کشور قومیت ها معرفی شد، و یک شبه انسان شناسی در خدمت جنگ قرار داده شد: «ساختار های امنیتی ملی باید از انتروپولوژی تغذی می شد، این دسپلین برای جنگ در مناطق قبایلی اختراع گردید.»

اظهارات، Montgomery McFate در سال ۲۰۰۶ میلادی که مشاور علمی در کمیته قوای سه گانه نظامی بود.

در همین چوکات کاری خود، وی زمینه را برای یک سیستم بشری روی کار آورد، که هدفش شامل ساختن انتروپولوگ ها (در حقیقت داشتن یک دیپلوم ماستری در علوم اجتماعی) در داخل واحد های امریکایی ها بود.

علاوتاً وی یک رهنمای ضد - شورش را نیز تحریر نمود که برای نظامیان امریکایی اجازه سهم شدن در درگیری های اجتماعی را داده و به این ترتیب در بین مردم متحدین پیدا نموده که برای جمع آوری اطلاعات مهم شمرده می شد. «توافق داشتن با افکار مردمان محل، نه برخلاف شان،

اولاً اعتماد چندین قریه را به دست می آورند، بعداً با آن ها یکجا کار می نمودند، این تکتیک برای شان اجازه به دست آوردن متحدین محلی را داده و از یک طرف سبب فعال ساختن افراد و از طرف دیگر سبب به وجود آمدن یک شبکه اعتمادی می گردید.»

یک صاحب منصب امریکایی، **le major Jim Gant** قصه می کند که چگونه وی یک شخصیت مهم و برجسته را در یک نزاع بالای زمین کمک نمود، در حالیکه یک ماموریت قوای اختصاصی را در ولایت کنر در سال ۲۰۰۳ رهبری می کرد: «باشندگان مناطق کوهستانی زمین های باشندگان مناطق هموار را گرفته و از آن بهره برداری می نمودند. ملک برایم گفت از مدت بسیار طولانی زمین توسط پادشاه افغانستان برای قبیله اش داده شده است، و برایم اسناد آن را نشان داد.

من برایش گفتم که ضرورت به اسناد نیست من به گفته های تو اعتماد دارم، و من تصمیم گرفتم که وی را حمایت کنم. "ملک، من با شما هستم. همه ما می رویم و با مردم کوه نشین حرف می زنیم، اگر آن ها زمین های شما را مسترد نکردند، ما نیز در کنار شما به جنگ آماده هستیم". **Le major Gant** نگفت، که این قصه چگونه ختم شد، « تنها گفت که مشکل حل شد»، و کمک نمود به «رفیقش» که زمین خود را حصول کند.

یک جنبش متمرکز، یک ایدیولوژی ساختار یافته :

در حقیقت غیر قبیلوی ساختن و تعیین نمودن حدود قوم در جامعه افغانستان «فرهنگ افغان ها»، دلالت به عدم در نظر گرفتن موجودیت یک ریسرج حقیقی انتروپولوژیکی که از سال های ۱۹۸۰ میلادی روی دست گرفته شده است، را نشان می دهد.

داشتن حساسیت در مقابل دولت، نبشته نویسنده مایکل بری در کتابش که در سال ۲۰۱۱ نشر شده است، به سختی ناکامی جامعه بین المللی را کتمان می کند.

مصارف مقدار هنگفت پول توسط مؤسسات برای ساختن دولت، یکی از پروژه های بلند پروازانه امریکا بعد از جنگ دوم جهانی می باشد.

در سال های ۲۰۰۰، تمام بودجه دولت افغانستان از طرف حامیان تمویل می گردید، امروز نسبت و تناسب ۷۵ فیصد است. و به این مقدار پول افزوده شد. ده ها میلیارد دالر برای تمویل پولیس، قضا و اردو و همچنین ساختن مکاتب، شفاخانه ها، سرک ها و ساختمان های عامه سرمایه گذاری گردید. این کمک ها توسط یک تقسیم بندی سیستماتیک بین پروگرام ها و به صورت عمومی با یک مدیریت و اداره ناکارآمد مشخص گردیده است.

و تمام پروژه ها به مفاد شرکت های غربی انجام می یافت.

مثال قضا را در نظر می‌گیریم، آقای رونلد نیومن Ronald Newmann، سفیر سابقه آمریکا در افغانستان بین سال‌های ۲۰۰۵ - ۲۰۰۷ میلادی می‌پذیرد که: «فرورفتن خود ما، در کمک و همکاری قضایی در هم برهم و بی‌نظم بود. L'Usaid (آژانس کمک رسانی آمریکا برای انکشاف بین‌المللی) بعضی از پروگرام‌ها را از طریق شرکت‌های شخصی اداره می‌کرد. اردوی آمریکا نیز از طرف خود بعضی پروگرام‌های دیگر را تمویل می‌نمود، لاکن هیچ‌کس نمی‌دانست که کی چه می‌کند، همکاری بین‌شان بسیار ضعیف و در ارتباطات‌شان بسیار کشیدگی وجود داشت.»

برعلاوه کارکنان غربی زبان محل را نمی‌دانستند و یا بسیار کم بلد بودند، و همچنان در کابل در دفاتر و یا خانه‌های خود به صورت مطلقاً تجرید شده زندگی می‌کردند و از جامعه افغان فاصله داشتند.

در زمینه امنیت، آمریکا یک سیستم دوگانه را انتخاب نمود، برعلاوه تشکیلات رسمی افغانستان (اردو، پولیس و امنیت ملی)، آن‌ها بالای گروپ‌های مختلف مسلح اتکاء نمودند: ملیشه‌ها تحت نظر مستقیم CIA، مجاهدین سابقه که بر علیه روس جنگ نموده بودند، به صفت والی‌ها مقرر شدند... و غیره.

این‌ها همه از آغاز به حیث دستیار در خدمت اردوی آمریکا، برای تعقیب ملیشه‌های القاعده بودند، و بعداً در مبارزه علیه طالبان با قوای خاص و حملات درون با دادن معلومات و هم به حیث رهنما و ترجمان سهیم بودند.

آن‌ها در موقفی قرار داشتند که به آسانی می‌توانستند که با اردوی آمریکا تقلب کاری نمایند، زیرا امریکایی‌ها زبان را نه حرف زده می‌توانستند و نه فهمیده می‌توانستند. این اشخاص که امریکایی‌ها برای کمک انتخاب نموده بودند، برای از بین بردن رقبای خود آن‌ها را به حیث اعضای شورشیان معرفی می‌نمودند.

بعد از سال ۲۰۱۱ که واشنگتن آمادگی برای خروج می‌گرفت، آماده ساختن و آموختادن ملیشه‌ها یک عنصر مرکزی ستراتیژیکی برای جلوگیری از پیشروی شورشیان، مخصوصاً در ولایات قندوز، وردک، قندهار و لویه پکتیا (پکتیا، خوست و پکتیکا) تشکیل می‌داد.

سوء استفاده‌ها و باج‌گیری و بی‌نظمی‌ایکه این اشخاص ایجاد کردند، باعث بلند رفتن رهنی، دزدی‌های مسلحانه و جنایات گردید، که سبب ضعیفی ادارات دولتی و غیرم شروع شدن دولت در انظار مردم گردید.

به صورت تعجب آور ائتلاف بین المللی نتوانست که تعادل را با رقبا و مخالفین خود برقرار نماید. در ماه نوامبر سال ۲۰۰۸ میلادی قومندان اردوی غربی ها، جنرال David McKiernan چنین بیان نمود: «من یک انسجام بین گروپ های شورشیان به سویه عملیاتی و ستراتژیکی نمی بینم. من شورشیان را ملاحظه می کنم که شورش شان به صورت وسیع مشخص، و منطقی شده می باشد، که این شورشیان بعضی اوقات باهم همکار و بعضاً با یک دیگر در جنگ هستند، و توسط مردم (افغان ها) حمایت نمی شوند.»

به این ترتیب برای مقابله نمودن علیه شورشیان چنین فرض شد، که تحریک طالبان از ده ها گروپ تشکیل شده اند که بین خود به دلایل قبایلی و یا اقتصادی در زد و خورد می باشند. از طرف دیگر کار شناسان مدت طولانی شبکه حقانی را جدا از طالبان قلمداد می کردند. در حالیکه هیچ چیز تضمین کننده این ادعای شان نه بود، برعکس: سراج الدین حقانی در مصاحبه با نیویارک تایمز، خودش، خود را معاون و نفر دوم رهبری طالبان معرفی می کند.

در حقیقت تحریک طالبان دارای یک مرکزیت و دارای یک ساختار ایدیولوژیکی است. کدر های اساسی شان برخواسته از مدارس دیوبندی پاکستان می باشد، این شبکه مکاتب دینی علما را با افکار افراطی می سازند.

در سال ۲۰۰۶ میلادی طالبان برای مبارزان شان یک رهنمای مقررات را عرضه نمودند که تمام عناصر آن پیرو قوانین اسلامی بود.

در سال ۲۰۰۹ این نسخه را دوباره بازدید نمودند و در آن بعضی پرنسیپ های حقوق بشر بین المللی را داخل نمودند. رسماً در مقررات شان دزدی، خشونت علیه مردم ملکی و از بین بردن جاسوس بدون محاکمه منع است، اما این همه از جرایم جنگی که به صورت منظم صورت می گیرد، جلوگیری نمی کند.

اما برعکس تشکیلات دولت اسلامی یا داعش که مسؤلیت حملات دلخراش و وحشتناک را بر علیه مردمان ملکی به عهده می گیرد (از آن جمله حملات میدان هوایی کابل به تاریخ ۲۶ اکتبر ۲۰۲۱)، طالبان مخصوصاً قتل های سیاسی انجام می دهند.

ایجاد محاکم "خیالی یا شبخ":

جانشینی رهبر تحریک و انسجام در موقف، در هنگام گفت و گو تأیید کننده ثبات در تشکیلات شان می باشد.

همچنان، زمانیکه سرویس استخباراتی افغانستان در سال ۲۰۱۵ اعلان نمود که ملا محمد عمر از سال ۲۰۱۳ به این سو در قید حیات نمی باشد، و مرگ وی را طالبان به دلیل مخالفت ها پنهان نموده اند و تحریک طالبان به حاشیه رانده شده است. وقتی جانشین ملا محمد عمر، ملا اختر منصور توسط یک درون در پاکستان کشته شد، ملا هبت الله آخندزاده بدون مشکلات جانشین وی گردید. این جانشینی ها همراهی سه انتخابات آخر ریاست جمهوری در تضاد است، که در این سه انتخابات هر دو کاندید دور دوم، موفقیت خود را ادعا می کردند. در حالیکه طالبان بدون درگیری این مرحله را عبور نمودند.

این در حالی بود که با از بین رفتن یک والی، اکثرأ توازن سیاسی یک ولایت برهم می خورد.

ادامه دارد...